

جلسه چهارم قانون خودمرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

*جلسه چهارم ثروت ایمان ، بانوهای لطیف مقتدر*قانون دوم
، خودمرکز*

□ - استاد جباری ؛ سلام

□ - خانومها ؛ سلام

□ - اوضاع و احوالتون چطوره ؟

□ - عالی

□ - دوباره که بی گفتن عالی !!

محکم بگین ؛ عاللی ، لطفا جوابتون خیلی عاللی باشه.

خانومهایی هم که تو خونه هستین ، بعد از سوالات خیلی
محکم جواب بدین ، خیلی عالی

حالا میپرسم جواب بدین ؛

اوضاع و احوالتون چطور باشه خوبه ؟

□ - خیلی عالی

□ - خب ، تازه درست شد.

دوست دارین وضعیت مالیتون چطور باشه ؟

□ - خیییلی عالی.

□ - آهاا ، به قسمت مالی که میرسین همه خیلی عالی ها رو درست میگین ولی بقیه قسمتها !!!یه تمرین داریم ؛ در جواب سوالهایی که ازتون میپرسم هم بگین خیییلی عالی و در ادامه بگین ؛ روز به روزم بهتر میشه ، وقتی میگین بهتر بشه دو تا دست هم بزنین که سطح انرژی خودتون بالا تر بره.سوال ؛ دوست دارین ارتباطتون با همسرتون چطوری باشه ؟؟□ - جواب ؛ خیییلی عالی ، روز به روز (دوتا دست) هم بهتر بشه.□ - دوست دارین قدرت جذب ثروتون در جهان چطور بشه ؟□ - خیییلی عالی ، روز به روز (دوتا دست) هم بهتر بشه.

□ - دوست دارین نفوذتون در قلب مادر همسرتون چطور باشه ؟؟

□ - خیییلی عالی ، روز به روز هم بهتر بشه□ - دوست دارین محبوبیتتون در محیط کاری چطور بشه؟؟□ - خیییلی عالی ، روز به روز هم بهتر بشه.□ - دوست دارین چطور مادری باشین ؟؟خیییلی عالی ، روز به روز هم بهتر بشه.□ - دوست دارین با چه نامه عملی پیش خدا برین ؟؟□ -

خیبیلی عاللی ، روز به روز هم بهتر بشه. □ - دوست دارین وقتی خدا نامه اعمالتون رو نگاه میکنه ، با چه حسی به شما نگاه کنه □؟؟ - خیبیلی عاللی ، روز به روز هم بهتر بشه. □ - دوست دارین رابطتون با امام حسین (ع) چطور بشه □؟؟ - خیبیلی عاللی ، روز به روز هم بهتر بشه. □ - دوست دارین رابطتون با حضرت مهدی (عج) چطور بشه □؟؟ - خیبیلی عاللی ، روز به روز هم بهتر بشه. □ - امیدوارم هر کدامتان هر جا که دارین این ویس را گوش میدین همینطوری همراه با ما این خیبیلی عاللی ها را تکرار کنین و این روز به روز بهتر بشه را هم از صمیم قلبتان تقاضا کنین ، ان شاءالله روزی همه با هم به این خواهیم رسید. بچه ها ، الان یکسری سوال از شما میپرسم ، سوال دو قسمتی ، خیلی از اوقات جواب سوالهای شما منفی هست ، وقتی جوابمان منفی هست یعنی در ۲۴ ساعت ما حداقل ۱۲ ساعت نوع تفکرمان آن قسمت ناخوبه هست و کمتر از ۱۲ ساعت به قسمت خوب فکر میکنیم ، اگر جوابتان منفی بود که اوصولا جوابها منفی هست ، با وای وای جواب بدین ، اگه احتمالا قسمت مثبت جوابتان بود ، یک دست کوچک برای خودتان بزنین.

سوال ؛ شما بیشتر خودتان را یک جسم فانی محدود میبینید که درونش یک روح هم جاری هست؟! یا برعکس شما خودتان را یک روح باقی درخشنده نامحدود که توان هر کاری را دارید میبینید؟! جواب ؛ وای وای وای وای □ - متشکرم شما از صبح که بلند میشوید بیشتر حس آزاد بودن ، حس قدرت ، حس توانایی انجام کار دارید ، حس اینکه میتوانم به هر چیزی که بخواهم برسم رو دارید ، یا حس محدود بودن ، اسیر جسم بودن ، اسیر دنیا بودن ، ناتوانی نسبت به شرایط !!! بیشتر کدام حس را دارید؟؟ □ - وای وای وای وای دست ، دست

□ - خب میبینید بچه ها ، بعضی از خانومها جوابشان وای وای هست و بعضیها دست میزنند ، اصلا مهم نیست ، فقط میخواهیم یک نگاه گذرا به خودتان بیندازید. سوال بعدی ؛ شما بیشتر زمان زندگیتان را با عاداتی روزمره ، از صبح که بلند میشوم کارهای تکراری ، چه حرکتهایی انجام بدهم ، بچه ام را به مدرسه ببرم ، با او کار بکنم ، روزتان را بیشتر در عاداتی تکراری دارید سپری میکنید یا بیشتر روزتان از هیجان حرف زدن خدا با شما ، از اینکه شما خلیفه خدا هستید روی کره زمین از هیجان سرشار هستید ، کدامش؟! □ - وای وای وای وای

□ - متشکرم ، بچه ها احساسات ما خیلی جالب است ، ما تو حیات حقیقی و روحانیمان واقعا دوست داریم از هیجان پر باشیم ، دوست داریم احساس آزادی و توانایی ، وقتی بلند میشویم حس قدرت درونمان جاری باشد ، اما خیلی جالب است ، اینقدر این احساس روحانی را با دنیای مادیمان پوشانده ایم که خیلی از اوقات هیجانات روحی خودمان را در نظر نمیگیریم ، حالا برای اینکه به عالم ارسال کنیم ما واقعا چه هستیم ، واقعا چه میخواهیم و واقعا کدام حس را میخواهیم اینطور جواب بدهید ؛

قسمت مثبت جواب سوالها را بگوییم ، اعلام کنیم و وقتی کلمه مثبت را میگوییم کنارش سه بار دست بزنیم و بعد کلمه (همینو) محکم اعلام کنیم ، به این معنی که من واقعا همینو از جهان هستی میخواهم ، حالا شروع میکنیم ؛

- سوال ؛ میرا بودن میخواهی یا جاودانگی ؟؟

□ - جواب ؛ جاودانگی (سه بار دست بزنین) همینو

□ - آرامش میخواهی یا استرس ؟؟

□ - آرامش (سه بار دست بزنین) همینو

* لذت میخواهی یا راکد بودن ؟؟

لذت (سه بار دست بزن) همینو

* درخشندگی میخواهی یا کدر بودن؟؟

درخشندگی (سه بار دست بزن) همینو

* بخشیدن به دیگران را می خواهی یا جیب دیگران را خالی کردن؟؟
بخشندگی (سه بار دست بزن) همینو* هیجان میخواهی یا روزمرگی و رکود؟؟

هیجان (سه بار دست بزن) همینو* بچه ها ما احتیاج داریم در لحظه لحظه زندگیمان به چیزهایی را به خودمان تلقین بدهیم
*تو واقعا چه می خواهی!! چرا از صبح که بلند میشوی آرام آرام و راکد راه میروی!! چرا مثل روزهای قبلت راه میروی!! چرا حرکتت را هیجان انگیز نمیکنی!! سیندرلا چطوری روی دو پایش حرکت میکرد به حالت رقص و خانه را تمیز میکرد، همان اتفاق، چرا از صبح که بلند میشوی احساس هیجان و شادی را تمرین نمیکنی؟! این احساس حق توست در زندگی و بچه ها باید این احساس را تمرین کرد و حداقل باید به خودمان تلیقش بدهیم.

ما در حقیقت همه اینها هستیم، ارواحی شاد پر هیجان، آرام، درخشنده، مفید، فقط چون خیلی خودمان را محدود به

جسم و دنیای مادی نگاه کرده ایم ، روی درخشندگیمان را کدري گرفته ، اما خب باید بالاخره درستش کنیم ، پس یک جاهایی به خودمان تلقین بدهیم که چه میخواهیم ، اگر واقعا هیجان میخواهیم یکسری رفتارهای هیجان انگیز از خودت نشان بده ، اگر واقعا انرژی میخواهی یکسری صوت شاد ، پر هیجان ، پر انرژی داشته باش ، نه اینکه اعلام میکند من انرژی میخواهم ، من میخواهم همسرم پر انرژی باشد ، بعد لحن و گویش خودش را که میشنوی آرام و شل و ول میگوید ؛ آره من انرژی میخواهم ، آخه این چه مدلش هست !! آخه چطوری هست که تو وقتی یک چیزی را میخواهی ، خودت بازیگر آن چیز نیستی ،

□ - از فردا همه خانومها برای همسرانشان با آرامش حرف میزنند (یک صحنه درام یکی از خانومهای و خنده حضار)

دعا

همه تمرکز میخوایم ، چشم ها بسته ، یک ، دو ، سه

*مهربان خدای من ، خالق قدرتمند من ، با دوستانت گرد هم آمده ایم ، میخواهیم محبت محبوب غریبت ، را در دلمان زیاد

کنی ، و جزو آنانی باشیم ، که هر زمان ، مولای مهربان تر
از پدرمان ، به ما می نگرد ، از وجودمان لذت برد ، الهی
از تو میخواهیم ، با بهترین فکر کلام و عمل ، وسیله ای
شویم تا سرعت ظهور امامان را تسریع کنیم ، و زمینه ساز
شهر آرامانی او شویم ، که در زمان پادشاهی ایشان به او
خدمت کنیم ، آمین*

لطفا وقت خواندن دعا ، هر جا که هستین ، چشمهایتان را
ببندید و تصویر سازی کنید ، تصویر اینکه دارم کمک کننده
میشوم ، تصویر اینکه من جزو کسانی هستم که دارم
مهربونی امام را در قلبم بیشتر میکنم ، هم زمان دیدن
تصویر قدرت روحی خودتان را خیلی بیشتر میکند.

سوره والعصر

*بسم الله الرحمن الرحيم

والعصر ، ان الانسان الفی خسر ، الاالذین آمنو و عملو
الصالحات و التواصو بالحق و تواصو بالصبر*

شعر

*روی زمین اومدیم ، با صفات قوی تر ، اجرای قانون
عالیتر ، به هر چی میخواهیم بِ رِ سیم ، امتحانت اندازه
توانت ، خودتو دست کم نگیر ، می تو نی ، قَ وی شو*
ان شاءالله روزی همه ما بشود.

چند سوال که میپرسم شما به خودتان تلقین بدهید ؛

*به لطف خدا درستش میکنم و هم زمان با گفتن درستش
میکنم روی پای خودتان بزنید تا تاثیرش بیشتر شود**ما
ارواح قدتمندی هستیم که لذتهایمان را با ایستا بودن کم کردیم
!!به لطف خدا درستش میکنم (رو پا بزنید)

*ما ارواح نامحدود و پر هیجانی هستیم که تو عاداتهای
زندگیمان اسیر شده ایم و گیر افتاده ایم !!

به لطف خدا درستش میکنم (رو پا بزنید)

*ما موجودات باقی خدا هستیم که در اثر تلقین های نادرست
تبدیل به موجوداتی خودخواه شده ایم !!

به لطف خدا درستش میکنم (رو پا بزنید)

*ما نورهای هیجان انگیزی هستیم که در اثر صفات ناخوب
اثراتمان روی کره زمین کم شده است !!

به لطف خدا درستش میکنم (رو پا بزنید)

*ما انساتهای برگزیده ای هستیم که خدا انتخابمان کرده ، اما
بخاطر تربیت غلط بجای بخشنده بودن گیرنده شده ایم !! به
لطف خدا درستش میکنم (رو پا بزنید)

{مدل گویش به لطف خدا درستش میکنم باید محکم و با تماالم
وجودتان باشد}

{این جمله را در خیلی از اوقات که احساس نا امیدی کردین
به خودتان تلقین بدهید}

خیلی جالب است خیلی ، اینکه ما ارواحی هستیم بسیار بسیار
نورانی ، اصلا بُعد معنوی ما خیلی قشنگتر از بُعد جسمی ما
است ، خیلی جالب است که ما بیشتر احساساتمان را با
روحمان و با ذهنمان و قلبمان ، با درونمان احساس می کنیم
، اما جالبتر است که ما در دنیای بیرون برای موفقیت
خودمان دست و پا می زنیم ، ما یک انسان بسیار درونی
هستیم ، اما تمام خوشحالی را در بیرون زندگیمان می گردیم

خانم جباری ! درون کجا هست و بیرون کجا هست ؟ درون من ...

درون من : احساساتی که در قلب من عبور می کند .

درون من : فکرهایی که از مغز من عبور می کند .

درون من : کلمه ای که از درون من بیرون می آید .

درون من : عملی که از وجود من در جهان ساطع می شود ...

اینها همه می شوند درونی

حالا بیرون ما : ماشینی که ما سوار می شویم بیرونی است .

بچه ی من بیرونی است . مبلی که روی آن می نشینم بیرونی است .

متراژ خانه ام بیرونی است . مدرک تحصیل من بیرونی است . میزان ثروت من بیرونی است . لباس تن من بیرونی است . حتی دماغم بیرونی است . شکل صورت ما ، بیرونی ما است ، شکل اندام ما بیرونی ما است ، اینها را درونی حساب نکنید . درونی ها تمام چیزهایی هستند که مرکزیت آنها از ذهن و قلب من ناشی می شود و به دنیای بیرون من ، یعنی جهانی که در آن زندگی می کنم ساطع می شود و این

خیلی جالب است که روانشناسی امروز به این نقطه رسیده است که بشر هر چه از بیرونی ها هم داشته باشد تا زمانی که درونش لذت نبرد ، درونش آرام نباشد ، درونش نتواند حال خودش را خوب بکند ، از هیچکدام از بیرونی هایش نمی تواند لذت ببرد .

فرض کن مثلا : خانمی که از لحاظ مالی عالی ، همسر بسیار مطرح ، شغل عالی ، چهره عالی ، بسیار دوستش دارد ، بچه های خوب دارد ، اما این خانم از شدت استرس اینکه نکند آنچه را که دارد از دست بدهد ، شبها خوابش نمی برد ، ایشان نیم ساعت هم نمیتواند راحت بخوابد ، حتی با قرص های آرامبخش هم نمیتواند چشمهایش را ببندد و خواب آرام تجربه کند ، بعد این خانم اعلام می کند که کاش بعضی از چیزها را نداشتم اما بجای آن ، خواب راحت داشتم ، بجای آن درون آرام داشتم .

خب ، همین الان بچه های سالم کلاس را تست کنیم ، همین الان جواب شما به این سوال چیست ؟ بیشتر خواب راحت می خواهی ؟ آرامش درون می خواهی ؟ آسایش روح می خواهی ؟ یا نه ، بیشتر ثروت بیرونی می خواهی ؟ بیشتر بچه های خوشگل می خواهی ؟ بیشتر بچه هایی می خواهی

که مطرح باشند ، حالا حال تو را هم خوب نکردند مهم نیست
که خوب نکردند ، مهم این است که بتوانند پُر و فخر و افاده
برایت بیاورند . شما کدام را انتخاب می کنی ؟ آن کسی که
گفت هر دو رندی کرد ، ولی جواب ما هر دو نبود . بچه ها
واقعا بین این دو تا ، نمیدانم ، من حاضر نیستم ...

برویم مثال واقعی بزنیم : خانم دکتری ، استاد دانشگاه ،
هیئت علمی است ، روزانه ۷ جا ، کلاسهای NLP و
چیزهای متفاوت ، کمک کردن به معتادها و همزمان فوق
دکترای بگیرد و همزمان یک پسر ۵/۳ ساله دارد ، یک
دوقلوی شیرخواره دارد ، برای اینکه نامردی نباشد هر دو تا
را زیر سینه با هم شیر می دهد ، از اذان صبح بیدار تا به
کار و خانه و بچه ها رسیدگی کند ، اما الان در ۶۰ سالگی ،
بیرونش موفق است اما درونش ، آرامش و دریافتی های
درونی ندارد ، شما الان حاضری جای این خانم باشی ؟ خب
معلوم است که جوابمان نه است ، ما موفقیت بیرونی ، وقتی
درونمان آرام نباشد و حالمان خوب نباشد ، به چه کارمان می
آید ؟ یک لطیفه : مادرشوهری ، عکسش را می برد پیش
یک عکاس ، می گوید لطفاً عکس من را روتوش کن یک
انگشت الماس و یک گردنبند الماس ببنداز گردن و دست من
، برای اینکه وقتی مُردم ، عروس هایم دنبال این بگردند و

جز جگر بگیرند .خب الان شما ، ذات ناآرام این آدم را نگاه کن ، من احساس می‌کنم این آدم در گور هم آرام نیست ، در قبرستان هم خودش دارد جز جگر می خورد ، جایی که حتی عروس هایش نیستند هم آزار می بیند .خیلی سال پیش ، من با یک بنده خدایی بحث کردم و در اثر آن بحث ناراحتی بوجود آمد ، درون من ناراحت شد ، بعد از آن آدم جدا شدم ، بعد به خودم گفتم : مریم ! الان که آن آدم کنار تو نیست ، بیرونی تو که حذف شده ، پس تو چرا نمی توانی درون خودت را آرام کنی ؟ این درون که مال تو است ، آن بیرونی هم که الان دیگر نیست ، آن بیرونی الان دارد کافه گلاسه اش را می خورد ، هیچ ربطی هم به تو ندارد ، الان هم که تو اینجا تنهایی پس چرا نمیتوانی حال خودت را خوب کنی ؟ درد تو چیست که درونت آرامش ندارد ؟ بعد شروع کردم تحقیق ، ماجرا هم از اینجا شروع شد : اصلا خدایا من حال خوب می خواهم و حال خوب من را خیلی از آدمها نمیتوانند خراب کنند ، نباید خراب کنند ، حال خودم که درونی است ، مال ذات من است اصلا این حال که ربطی به اتفاقات بیرون ندارد .من خیلی مواقع به چشم دیده ام ، بعضی ها در شرایط دعا

آرامش دارند ، بعضی ها در آرامش داخل خانه گُر گرفته اند ، آخر ننه جان چگونه می شود ؟ چطوری است که یک نفر در آرامش کامل خانه ، صدای تیک تیک ساعت نمی‌گذارد خوابش ببرد ، یک نفر دیگر برعکس ، در چادر ، کنار جاده خوابیده ، صدای تریلی ها روی مغز است ، ولی راحت خوابیده است و خُر خُر هم می کند . بعد حالا ، این مراحل اولیه درون آرام است ، یواش یواش درون که خیلی آرام می شود خیلی آرام می شود ، خیلی راحت ، به دیگران که نگاه می کند ، متوجه می شود که ، اوه این الان به چه چیزی فکر می کند ؟ خوابی که دیشب دیده بوده است چه بوده ؟ این که الان به گوشی من زنگ زده است چکار با من دارد ؟ و چند دقیقه طول می کشد ؟ خب بس است ، بس است .. این هیجانِ روح ما است و ما همه دنبال این آرامش هستیم ، پس بچه ها خواهشا ، ما مهمترین درخواستی که از عالم هستی از خداوند و در این کلاس داشته باشیم این است : من اول حال خوب می خواهم ، من اول درون آرام می خواهم ، من اول فکر سالم می خواهم ، من اول فکر آرام می خواهم و مهمترین من اینها است ، حالا در کنار آن ، بله ، مدرک تحصیلی آنچنانی می خواهم ، بله یک عشق از زوج میخوام ، فوق العاده زیاد ، بله فرزندانی می خواهم که بازوهای قوت

من باشند ، اما خدایا مهم برای من آرامش اعصابم هست ،
اااعصابم... آخه تو مغزت آرام نباشد تمام عالم را به تو بدهند
به چه کارت می آید ؟ بعد خیلی جالب است بچه ها ما از
صبح تا شب حواسمان به این هست که مدرک تحصیلی مان
را بهتر کنیم ، در چشم بقیه بهتر دیده بشویم ، بهتر صحبت
بکنیم ، بخاطر اینکه بقیه ما را نگاه می کنند ، برای آینده
خودمان برنامه ریزی کنیم، برای اوضاع مالی مان ، اوضاع
اقتصادی مان ، همه چیز ما ، میوه که در خانه ما هست ،
شامی که می خواهیم شب بخوریم ، اما حواسمان به این
نیست : چگونه می توانم درونم را آرامتر کنم؟ من اگر ۲۴
ساعت ، وقت می گذارم برای بیرونی ها ، ۱ ساعت باید
وقت بگذارم برای درون خودم ، حداقل ، و کنترل درون
خودم .خانم جبّاری یک سوال : ما اگر حواسمان را روزی ۱
ساعت بگذاریم به درونی هایمان ، بعد از بیرونی هایمان
غافل نمی شویم ؟ بعد بیرونی ها از ما دورتر نمی شوند؟ بعد
موفقیت از ما فاصله نمی گیرد ؟ این را ببین تو را به خدا ...
جواب این سوال را خودت هم می دانی ، معلوم است که دور
نمی شود ، معلوم است که نزدیکتر می شود ، معلوم است که
تو با درون آرامت از هر بیرونی می توانی چند صد برابر
لذت ببری .من بین شاگران خانمی را داشتم که مادرش

درویش بود ، بعد اینها ...حالا من سبک و سلیقه درویش ها را نمی دانم ... ایشان برای من تعریف می کرد ، می گفت : برنامه های درویشها این است که روزی ۲ ، ۳ ساعت تفکر ، خلوت ، مراقبه ، و ذکر دارند ، بعد می گفت ماما درویش من ، اینقدر آرام است ، آرام است ، آرام است که خیلی از مواقع ، فامیل مشکلی برایشان بوجود می آید ، زنگ می زنند به ماما من می گویند تو برای ما دعا بکن ، دعای تو زود مستجاب می شود ، بعد می گفت واقعا هم همینطوری است ، واقعا دعای ماما من خیلی زود مستجاب می شود ، عه اگر اینجوری هست برویم و درویش بشویم ، نه عزیز من ، تفکر و مراقبه و خلوت را روی ۳ ساعت بکن ، درویشی کیلو چند هست ؟

پس قسمت اول بحث : ما باید حواسمان به دنیای درونمان خیلی باشد ، خیلی ، اصلا اینکه می بینیم علما ، عرفا ، شهدا ، صلحا ، آدم خوبیهای کره زمین آدم قوی های کره زمین ... مادر ترزا ، بودا ، اشخاصی هستند که بسیار اهل مراقبه و کار کردن روی خودشان هستند ، دلیل آن همین است ، چون که با بخش آرامش درون و حال خوب و کنترل خودشان بیشتر آشنا هستند ، اینها عاقل های کره زمین هستند ، اینها می دانند تو می خواهی در کره زمین حال فوق العاده زیاد

بکنی ، باید درون خودت را کنترل کنی ، قسمت صبر هم یکی از این قسمت ها هست که بتوانی کنترل کنی .

اما قسمت دوم ماجرا : قسمت اصلی ماجرا ، اصلاً بچه ها ، ما بر اساس درونمان و آن گنجینه درونی ما ، اتفاقاتی بیرونی ما ساخته می شود . مثلاً : خانم خیلی جیغ جیغو است ، یعنی درون او توانایی تحمل کوچکترین ناراحتی را ندارد ، بعد جهان ، پدر و مادر آرام به او داده بود ، با پدر و مادر آرام نتوانسته بود جیغ جیغش را کنترل کند

حالا در بیرونی هایت مردی را گذاشتند معکوس ، جیغ بزند ، جیغ و داد بکند ، هوار هوار بی آبرویی ! حالا اگر شما توانستی با این مرد ، جیغ و دادت را کم بکنی چه بهتر ، نتوانستی فرزندان جیغ جیغو هم به شما می دهند ، نتوانستی عروس و داماد جیغ جیغو هم دریافت میکنی ، نتوانستی محیط کار همکار داد و بیدادی دریافت میکنی ... و محیط اطرافت را بنا بر درون نا آرامت تو می سازی!

یک مثال خوب بزنیم خانم خودش بسیار بسیار دست و دل باز است اما پدر خسیس دارد در زمانی که مجرد بود خیلی تلاش کرد بدون اینکه اصلاً بداند قانون را بلد نبود نمی دانست که درونش است که دارد روی بیرونش اثر میگذارد اما بدون

اینکه بداند شروع کرد دست و دلبازیش را محدود کردن، یعنی چه انقدر دست و دلبازی؟، یعنی چه نمیتوانی پول نگه داری؟، یعنی چه تا فقیر میبینی در خیابان دست و دلت می لرزد هر چه پول داری را هدیه میدهی؟ یعنی چه می روی خرید خودت رو نمیتوانی کنترل کنی؟ خانم بدون اینکه بداند بخاطر اینکه پدرش محدودش میکرد و پول خیلی خیلی خیلی کمی به او می داد مجبور می شود بسیار مُقتصد بشود درونش در مجردیش ساخته شد حالا می خواهد ازدواج کند مرد بسیار بخشنده به او می دهند هم تمام حقوق را داده دست خانمش هم هر چه خانم میخرد انگار نه انگار، خانم محترم این آقا را چه کسی جذب کرد در زندگی شما؟ چه کسی این آدم را برای شما کشید آورد؟ خوب معلوم است درون من!

یک مثال غصه دار دیگر خانمی زور گو، در زمان مجردیش زور به پدر و مادرش میگفت و بعداً همه ی کارهایش را پدر و مادرش میکردند خود خانم همت نمیکرده هیچ کاری بکند درون راحت طلب زور گو! ایشان ازدواج میکند با یک آقای، بچه دار میشود آقا فوت می کند بعد از ۲ سال و بچه تشنج میکند و در اثر تشنج مغزی، معلول میشود بچه ها تمام کارهای فرزند روی دوش خانم می افتد جبر و تمام کارها! شما درونت زور گو بود کارهایش را

می‌انداخت گردن بقیه ،حالا همان را دریافت کرد کار های یکی را کلاً انداختند گردن شما به اجبار و زور !حالا می‌خواهی چه کار کنی؟بعد کار جهان خیلی جالب است مثلاً ۲۸ سال به این خانم فرصت داده، فرصت داده تغییر کند، فرصت داده درونش را بهتر بکند ،فرصت داده حال خودش را کنترل بکند ،فرصت داده درونی های خودش را قویتر کند ،خانم متوجه نشد نفهمید و محصولش چه شد؟دیگر یک روز ،دو روز ،یک سال ،سه سال ،بعد از ۲۸ سال ؟!

حالا یک سری از آدم های با هوش هستند خودشان فلسفه ی جهان را می فهمند خودشان متوجه می شوند که بر اثر درونی های من دارد در بیرونی اتفاقی می افتد اصلاً انگار جهان دارد با من طراحی می شود ،اصلاً انگار دنیا آن چیزهایی را برای من می آورد که من در ذات خودم احتیاج دارم برای تغییر ،اصلاً انگار دنیا کاری ندارد تو چه می‌خواهی تمام هدف دنیا این است درون تو را بسازد این آدم باهوش ها متوجه این میشوند که انگاری من دارم جهان را مدیریت میکنم !بچه ها خیلی فهم بالایی میخواهد هر کدام تان قبل از این کلاس و این مطالب این را خودتان متوجه شدید ضریب هوشی و نبوغ بسیار بالایی دارید بعضی ها متوجه می شوند ارتعاش کمی درون من است که منعکس می شود و

چیزی را خلق می کند برای من می آورد مثلاً محیط خانه ام خلق شد برای سطح انرژی که من مرتب دارم تولید می کنم، همسر من خلق شد بنا بر ویژگی هایی که من دارم در جهان ارسال میکنم، مدیر مدرسه ی بچه ی من خلق شد بر اساس فرکانسی که از درون من دارد روی بیرون من اثر می گذارد. قسمت سوم ماجرا هم این است من اثرگذارم در جهان. □ یک بار خلاصه کنیم: ما موجوداتی معنوی هستیم

قسمت اول بحث، باید یاد بگیریم برای خودمان زمان بگذاریم و به خدا اعلام بکنیم مهمّ من در جهان معنویات من است درونیهای من است، آرامش ذاتی من است، من اول باید خودم را بتوانم کنترل بکنم بعد دنبال موفقیت های بیرونی باشم (این مرحله ی ۱)

مرحله ۲: اینکه باور داشته باشم درونی های من هستند که دارند بیرونی های من را می سازند. تو درونت مدیریت پول بلد نباشد محال است زندگی لاکچری فوق العاده به تو بدهند، تو درونت تواضع وجود نداشته باشد بعید است که در بیرونیت شخصیت کاری فوق العاده مطرح به تو بدهند.

و قسمت سوم ماجرا: اصلاً ذات من است که دارد روی عالم اثر میگذارد مثلاً انرژی خوش بینی من به معلم های مدرسه

چقدر است ۱۰۰ تا ،من خلق میکنم برای مدیر مدرسه ی
نزدیکی که قرار است ۷سال دیگر دخترم در آن مدرسه
درس بخواند از حالا دارم فرکانس هایی را میفرستم که یک
مدیر مدرسه ای که ۱۰۰ تا خوبی دارد بیاید در محله ی ما
،خوب عزیزمن شما اگر فرکانس مثبت بینی ات بجای ۱۰۰
تا ،۱۰۰۰ تا بود یک مدیر مدرسه ی بی نظیر می آمد و این
را تو داری خلق میکنی یعنی تو بدون اینکه بدانی با درون
خودت داری اثر میگذاری روی آن مدیر محله !!!!! خانم
جباری پس اینکه روحانی مسجد ما هیچ کاری به هیچ کس
ندارد فقط می آید نمازش را می خواند و می رود اصلاً
نمیتواند بچه ها را با هم دیگر جمع کند اصلاً نمیتواند کار
بسیجی و جهادی کند این مال من است که من خودم این مدلی
هستم نمیتوانم ارتباط خوب بین آدم ها برقرار کنم ؟بله عزیز
من ! خوب خانم جباری این همه آدم در این محله هستند من
یکی این مدلی هستم بقیه آدمهای محل چه ؟عزیز من صبر
کن ،صبر کن ما همه ی قانون ها را با هم درس نمیدهیم که
!در حال حاضر قانون خودمرکز ،این سوالی که شما پرسیدی
مال جذب همگانی و مال قانون برنامه ریزی است به آنجا
برسیم آنها را هم توضیح میدهم ولی الان در حال حاضر
شما قانون خود مرکز ،تکی خودت را یاد بگیر ،اثر خودم در

جهان هستی! آدم خود مرکز خودت را محور عالم بدان! آدم خود مرکز در هر اتفاقی اثر خودت را نگاه کن! اصلاً خودمرکز ها خودشان را محدود به جسم نمیدانند، انرژی و نورانیت شان را در سرتاسر کره ی زمین و کهکشان ها منعکس می بینند اینکه من اکنون حتی روی ماه اثر می گذارم روی خورشید اثر می گذارم و این را ما روز قیامت به چشم خواهیم دید. این جمله ها را قشنگ گوش بدهید قشنگ!

شعر_من_با_اعمالم_روی_عالم_اثر_میدارم

آدم های خودمرکز خودشان رو محور عالم میدانند ، اصلاً اینجوری نگاه میکنند ؛

- عالم روی من اثر دارد یا من روی عالم اثر دارم ؟

من محدود به جسمم نیستم نورانی و درخشندم

من با اعمالم روی عالم اثر می گذارم.

- میوه ها روی سلامتی من اثر دارند یا من روی میوه ها اثر می گذارم ؟

من محدود به جسمم نیستم نورانی و درخشندم

من با اعمالم روی میوه ها اثر می گذارم.

- باران ها توی حال من اثر دارند اوضاع آبی کشورم را درست میکنند یا من روی باران ها اثر می گذارم؟

من محدود به جسمم نیستم نورانی و درخشندم

من با اعمالم روی بارون ها اثر می گذارم.

- من روی مدیر مدرسه ام با اعمالم دارم اثر می گذارم یا مدیر بهتر بچه ی من رو بهتر تربیت میکنه ؟

من محدود به جسمم نیستم نورانی و درخشندم

من با اعمالم رو مدیر ها اثر می گذارم.

- برکت های جهان بیشتر بشه زندگی من بهتر میشه یا من روی برکت های جهان تاثیر می گذارم ؟

من محدود به جسمم نیستم نورانی و درخشندم

من با اعمالم روی عالم اثر می گذارم.

- امراض کمتر بشه سلامتیم بیشتر میشه سالم بهتره ، دغدغه ذهنی ام بهتره یا من با اعمالم روی امراض اثر می گذارم؟

من محدود به جسمم نیستم نورانی و درخشندم

من با اعمالم روی امراض اثر می گذارم.

- جنگ ها روی زندگی من اثر میگذارند و حال و زندگی من رو بهم می ریزند یا من با اعمالم تولید جنگ ها با کم کردن جنگ ها رو به وجود میارم ؟

من محدود به جسم نیستم نورانی و درخشندم
من با اعمالم روی جنگ ها اثر می گذارم.

- قحطی روی زندگی من تاثیر دارد یا منم که قحطی تولید میکنم یا قحطی رو نابود میکنم ؟

من محدود به جسم نیستم نورانی و درخشندم
من با اعمالم روی قحطی اثر می گذارم.

- من روی ابرها اثر گذارم یا وجود ابرها حال کشور من رو بهتر میکند و قحطی آب کشور من رو بر طرف میکند ؟

من محدود به جسم نیستم نورانی و درخشندم
من با اعمالم روی ابر ها اثر می گذارم.

- کشاورزی بهتر شرایط یخچال من رو بهتر میکنه یا من با اعمالم شرایط کشاورزی رو تغییر میدهم ؟

من با اعمالم رو کشاورزی اثر می گذارم.

- سیاسیون بهتر بشن اوضاع کشورم بهتر میشه یا من روی
سیاسیون اثر می گذارم؟

من با همه ی اعمالم رو سیاسیون اثر می گذارم.

- دیگران بهتر رفتار بکنند حال من بهتر میشه یا من روی
دیگران دارم اثر می گذارم؟

من با اعمالم روی دیگران اثر می گذارم.

- ارزانی اوضاع زندگی من را بهتر میکند یا منم که با
اعمالم روی ارزانی اثر می گذارم؟

من با اعمالم رو ارزونی اثر می گذارم.

- لایه ی اوزون قوی تر بشه مواد ناخوب خورشید کمتر به
ما میرسه یا ما با اعمالمون لایه ی اوزون رو قوی تر میکنیم
؟

من با اعمالم رو لایه ی اوزون اثر می گذارم. هوشیاری و
نبوغ فوق العاده زیادی میخواهد که کسی این را فهمیده باشد

۱ مهم زندگیش درونیات قویش است

۲ درونش دارد بیرونش و اتفاقاتش را میسازد

۳ اصلا اثرگذار تمام زندگیش خودش است

مگر هر آدمی میتواند این جوری فکر کند. الحمدلله به خاطر
مباحث روانشناسی و اطلاعاتی که از غرب وارد کشور ما
شده

ماها با این مباحث بیگانه نیستیم خیلی‌های مان شنیده‌ایم اما
خب کجاست شیردلی که توی لحظه لحظه اتفاقات بتواند
خودش را میچ کند

کند با اتفاقات بیرونیش هماهنگ سازی کند و در کنار
هماهنگ سازی متوجه شود الان بر اثر کدام صفت من، کدام
انرژی درونی من، این اتفاقات توی زندگی من جاری است!!
مثلاً خانومی متوجه شده بود خودش که سه تا فرزندان من به
حرف من گوش نمی دهند مال این است که هر کسی که هر
کسی که خواهد با من صحبت بکند من به خاطر غرور درونیم
خیلی خوب حرفش را گوش نمیکنم، خیلی هم زود دوست
دارم جوابش را بدهم و بدون اینکه به حرف طرف مقابلم
فکر کنم جواب به طرف مقابلم می دهم بعد اثر این حرکت
من تو اتفاقات من این شده که فرزندان من اصلاً دوست
ندارند حرف های من را بشنوند حالا خانم محترم سوال شما
اثر گذار بر زندگی هستی؟ بله خانم جباری بله متاسفانه،
خانم محترم غرور شما بر زندگی شما اثر گذار هست؟ بله

خانم جباری بله، بانوی عزیز شما خودت را خود مرکز
زندگیت حساب می کنی؟ خود محور حساب می کنی؟ خودت
را و غرور خودت را موثر میدانی در تک تک اتفاقاتی که
در زندگیت و در جهان می افتد؟ بله خانم جباری بله دیگر
نگو خواهش می کنم. یک مثال خوشگل هم بزنیم یک خانمی
را داشتیم که خیلی شخصیت درونی اش یک رهایی خاصی
داشت همان بحث رهایی که توی توضیح قانون دادیم ایشان
رهایی ذهنی زیادی داشت بعد می گفت برای من خیلی جالب
است که خیلی چیزهایی که من می خواهم خیلی راحت می
آیند ستم، مثلاً رفتیم شمال بیست نفر آدم با همدیگر دم یک
رستوران نگه داشتند پیاده می شود؟ یکی از توی ماشین ها
هر کسی چه غذایی می خواهد و من مثلاً میگویم ساندویچ
می خواهم هر کسی هم یک غذای را میگوید و بعد می روند
با ساندویچ برمی گردند ساندویچی که من خواستم برای بیست
نفر، میگویم چی شد!! چرا برای همه آدمها از این گرفتید؟
می گویند مغازه دار فقط از همین داشت یا مثلاً ساعت استخر
۶ نفر از دوستان خواستیم با هم برویم استخر بچه ها گفتند
چه ساعتی راحتی؟ ساعتی را که من گفتم همه باهاش مخالف
بودند بعد زنگ زدند استخر فقط آن ساعتی را که من گفتم جا
داشت آخرش هم همان ساعتی که من گفتم رفتیم بعد خانم

جباری میدانید دوستانم به من می‌گویند تو خیلی خر شانس هستی ولی من تو کلاس شما متوجه شدم این مال رهایی من است این اثر رها بودن من است در جهان، و اینکه خواسته ای را دارم و اصلاً برایم مهم نیست بعد این یکی از قوانین است که بعدها توضیح می‌دهیم اثر فرکانس انرژی درونی این خانم روی محیط بیرونش اثر می‌گذارد حالا خانم محترم شما قبول دارید که روی محیط بیرون اثر گذار هستی؟ بله خانم جباری بله چرا که نه، بانوی عزیز قبول داری تو داری محیط اطرافت را می‌سازی بله خانم جباری %۱۰۰ بله قبول داری درون تو هست که دارد بیرون تو را خلق می‌کند و تو در لحظه لحظه عالم بر محیط خودت و در جهان سر گذار هستی، بله خانم جباری معلوم است دیگر اینها

می‌بینید تورو خدا باد به غب غبش انداخته می‌گوید بله، بچه ها خیلی جالب است ماها خیلی راحت قبول میکنیم کسی که پایش شکسته پاش توی گچ است نمی‌تواند راحت راه برود نمی‌تواند بدود این را راحت می‌پذیریم برای مان ملموس است اما کسی که رهایی ذهن ندارد نمی‌تواند آن چیزهایی را که می‌خواهد سمت خودش بکشد این را می‌اندازیم گردن خدا خدایا چرا به ما نمی‌دهی چرا همه آدمهای که دارند تقاضا می‌کنند بهشان می‌دهی اما به ما که رسید وارسید آخه این چه

وضعی چه وضعی هست توی جهان، ای بابا یک ذره آرام بگیر عشق من، همان جوری که با بال شکسته نمی شود پرواز کرد با انرژی گیر ذهنی نمی شود چیز به دست آورد اما ما ها می فهمیم چلاق است خب نمی تواند راه برود اما نمی فهمیم سطح انرژی هایش چلاق است، نمی تواند چیز به دست بیاورد یعنی چی ماها اثر پا را وقتی سالم است راه می رود باور داریم اما اثر انرژی های درونی مان وقتی سالم است دارد نعمت بیشتری برای ما کسب می کند را باور نداریم ۱۴۰۰ سال پیش پیغمبر مظلوم اسلام آمدند یک عالمه دستورات از سمت خدای مهربان ما برای ما آوردند که تمام آن دستورات کمک ما می کرد ما درونمان را سالم کنیم بال درون خودمان را قوی کنیم برای پرواز قوی تر به سمت تمام موفقیت ها، ولی ماها دو تا دستور انجام دادیم شونصد تا دستور انجام ندادیم بعد به خاطر آنکه آن شونصد تا دستور خیلی درون ما را ضعیف می کرد خب موفقیت های بیرونی نمی رسید بدبختی های بیرونی میرسید بعد به خاطر آن دو تا دستوری که اجرا می کردیم خب اثر آن دو تا دستور وسط آن شونصد تا دستور گم

میشد بعد نمی توانست بفهمد که اثرات خودش است توی محیط بیرونش، بعد دین را یک چیز اضافی حساب کرد بعد احساس

کرد نماز و روزه و تمام کارهای عبادی که دارد انجام می دهد اینها همه بی هدف هستند اینها همه برای آخرت هستند بعد یک هنرمندی را هم ندید که تمام شونصد تا دستور را اجرا کرده بعد زندگی اش شده گل و بلبل، شده الگوی جهانی، بعد در اثر این الگو بیاید آموزش بدهد که عزیز من خودت خود مرکز زندگیت هستی میدانید تصمیم ما مثل چه چیزی می ماند مثل این که با پای شکسته داریم راه می رویم با عصا، بعد هی بقیه را میبینیم که دارند راحت راه می روند هی به خدا می گوئیم که عصا را می اندازیم روی زمین و هی به خدا می گوئیم چرا با من این کار را کردی چرا من نمی توانم راه بروم چرا همه پا دارند و من ندارم بعد هی می خواهی بدوی هی می افتی زمین هی می افتی زمین بعد سرت را بلند می کنی به آسمان به خدا چیز میز میگوی چرا مرا نگاه نمیکنی چرا دست او را گرفتی داری راه میبری چرا من را قشنگ راه نمی بری؟ بعد خدای مهربان ما با صبر نگاهت میکند با عشق نگاهت میکند، توی دلش می گوید آخه عشق من.

باید پای انرژی درونی تو درست بشه تو بتونی موفقیت سمت خودت جذب کنی ، آخه اصلا ربطی به من خدا نداره، جهان هستی جهان دو دوتا چهار تا ،من توی جهان به تو دست دادم

واسه فعالیت، انرژی هم دادم برای جذب نعمت هایی که میخای ، خوب تو وقتی از انرژی بد استفاده میکنی اثر معکوس می گذاری روی جهان، خوب خودت داری این اثر رو خلق میکنی به من خدا ربطی نداره اما عشق من اشکالی نداره پاشو، پاشو راه بیفت، پاشو یک ذره بهت ارفاق میدم، پاشو یک ذره از منفی هاتو من واست پاک میکنم، پاشو یک ذره از ارسالی بدات رو من واست رفع و رجوع میکنم، اصلن شتر دیدی ندیدی دوباره از اول راه بیفت، اما ماها دوقرت و نیم مون که باقیه، بگذار از خودم بگم و شاهکار گند همین هفته ام

یکی از فامیل زنگ زد که مشاوره میخام ازت گفتم با گروه راحیل صحبت کن ، گفت نه مریم جون میخام با خودت صحبت کنم ، میخام کسی نفهمه، منم به خاطر اینکه پارتی بازی نشه وقت شب بهش دادم مثلن هشت و نیم شب که ما دیگه اصلن کار نمی کنیم این ساعت شما زنگ بزن، هشت ونیم شب تماس گرفت منم تمام راهکار ها رو بهش دادم ۴۵ دقیقه با هم صحبت کردیم اما ذهن من ، ارسالی فکر من این بود: آخه برای موضوع به این کوچکی وقت من رو داره میگیره، بعد محصولش چی شد؟ فرداش به مادرم گفته بود که من دیروز با مریم صحبت کردم اما هیچی نفهمیدم هیچی،

تو اثرگذاری باورت میشه؟ یه فکر کردی که ، آخ این چرا داره وقت من رو میگیره آخه این چیز کوچیک چیه ؟ ناراحتی ذهنی ارسال کردی اثر فهمت رو توی جهان برداشتن، اثر صحبتت رو روی طرف مقابل برداشتن، تو اینقدر اثرگذاری توی لحظه بعد به جای اینکه همه ی حواست به این باشه که مدیریت خودت، انرژی درونیت، ذهنت رو بدست بیاری، همه حواست رو گذاشتی روی اتفاقات بیرونی، گویا خودت را اثرگذار نمیدانی، خانم جباری باشه ما خودمون رو اثرگذار نمی دونیم ،شما که خودت رو اثرگذار میدونی چرا این هفته این جور گند زدی؟ من واقعا متأسفم از شما واقعا متأسفم، اینقدر دوست داشتم که شما یه مربی داشتین که اینقدر روی خودش کار کرده بود، اینقدر به خودش مسلط شده بود، که عملی درس به شما میداد، مثلا به شما اعلام میکرد که آدم قوی کسی که به کوه بگه تکون بخور، تکون بخوره ، بعد کوهه راه بیفته تکون بخوره، ولی بضاعت ما در همین حد دیگه امیدوارم دیگه شما خودتون به بزرگواری خودتون بپذیرید و باهات اضافه بشید، توی زمان حضرت رسول گروهی از مردم یمن اومدن پیش رسول خدا و گفتن شنیدیم که شما بعد خودتون جانشین انتخاب کردین ، به ما بگین اون جانشین کیه، که ما بعد از شما بدونیم و به

اون تاسی بکنیم ، حضرت رسول یه نگاهی به صف جماعت پشت سرشون که حضرت علی توی اون صف نشسته بود نگاه کردن و به این مردم یمن گفتند که اون آدمی که جانشین منه توی این صف نشسته ، مثلن بین ۴۰ نفر مثلن ها، شما ها ببینید میتونید از بین این آدم ها جانشین من رو خودتون پیدا کنید؟ مردم یمن شروع کردن اون اصحابی رو که توی صف نماز بودن نگاه کردن نگاه کردن ، تا رسیدن به حضرت علی علیه السلام ، حضرت علی رو که نگاه کردن و ایستادن ، بعد از لحظاتی رفتن نفر بعدی رو ببینن، دوباره برگشتن سمت علی، و بعد اومدن به پیغمبر گفتن جانشین شما ایشونه؟ پیغمبر خندیدند و گفتن بله، از کجا فهمیدین؟ به حضرت رسول گفتن ما وقتی به علی رسیدیم قلبمون محکم شد دلمون آروم شد ، احساس کردیم اون از پدر ما به ما دلسوز تره، احساس کردیم باهاش دوستی صمیمی چند صدساله داریم، من اینقدر دوست داشتم الان علی شده بودم ، شماها صوت من رو که میشنیدین از روی صوتم قلبتون محکم میشد ، از روی مبحثی که داریم درس میدیم اصلا میتونستید وجود خودتون رو قوی کنید.

شخصی اومد پیش آقای بهجت ، فکر میکنم آقای بهجت بود پیش یکی از این کله گنده ها، به ایشون گفتش که من نظر

دیگران خیلی برام مهمه، حرف روم خیلی اثر میگذاره، نمیتونم ذهن خودم رو جمع و جور کنم، چکار کنم؟ بعد آقای بهجت دستشون رو گذاشتن روی قلب ایشون، گفتن آخه نظر دیگران هم چیزیه و با دست اون رو پرت کردن، بعدن این آقای شاگرد میگفت از اون لحظه که دستشون رو گذاشتن روی قلب من، برداشتن پرت کردن، دیگه نظر دیگران کلا از من کنده شد، خدایا روزی کن، خدایا روزی کن استادایی رو که این مدلی نگاه آدم کنن، بتونن آدم رو اثرگذار کنن من چند سال قبل خاستم کلاسام رو کنسل کنم به همین دلیل دقیقا گفتم بابا من استاد ۱۰۰ نیستم بچه ها از من انتظار ۱۰۰ دارن، ولی من هنوز دهم، دیگه بچه ها نشستن کلی صحبت کردن بابا خانم جباری باشه تو دهی، ما خیلی اون منفی پنجاهیم، منفی شصتیم، تو تا ده که میتونی ما رو ببری، دیگه دیگه،

یه شاگرد کوچولو داشتم دوازده ساله، برای پیکنیک با خانواده مادریش پدرش راضی نمیشه میگه که نه نمیشه بریم نمیریم دختر دوازده ساله اثر نمیگیره خودش رو صاحب اثر میدونه، خدایش را صاحب اثر میدونه توی ذهن خودش قوی میگه پدرم صاحب اثر اتفاقام نیستش که، من صاحب اثر زندگیم، خدا بخاد منو با خانواده مادریم ببره بیرون براش

کاری نداره که ، مهم خدا اینه ما توی لحظه انرژی های درونی خودمون رو بتونیم کنترل کنیم ، خودش رو ، اتفاقش رو به خدا میسپره، و کاملاً رضایت از پدرش تولید میکنه و رها میکنه موضوع رو ، بعد میگه فردا صبح ما با پدرم و مادرم رفتیم دربند ، بدون هماهنگی با فامیل ، دیدیم ، به ، فامیل مادری هم اونجان، بچه ها تو رو خدا تو رو خدا یه بچه دوازده ساله ، اینقدر قشنگ بتونه درون خودش رو مدیریت کنه، به خالق خودش تکیه کنه ، خودش رو اثرگذار زندگیش بداند بعد توی اتفاقات بیرونیش بهترین نتیجه رو دریافت کنه ، ماها بعد از ۴۵ سال از زندگیمون خودمون رو صاحب اثر زندگیمون ندونیم؟ بعد اصلاً با جهان جذابی که خدا برای ما خلق کرده شما نمیدونید خدا چه امتیازی رو به ارواح ما روی کره ی زمین داده، چه میزان تشعشعی از نور ما توی جهان هستی پخشه؟ شماها نمیدونید بر اساس وجود شما روی کره ی زمین یه برنامه ریزی تا لحظه فوت شما، یه برنامه ریزی ۲۰ قرار گرفته توی جهان که اصلاً حیرت انگیزه، اصلاً بیا یه کار قشنگ کنیم خودت را موثر جهانت حساب کن ، تمام اتفاقات اطرافت رو بر مبنای خودت نگاه کن، که اصلاً این اتفاقات طراحی شده برای من ، مناسب ذات من، مناسب تغییری که خداوند میخواهد از من بر کره

زمین، و بعد از این همه طراحی زیبا و جذاب از خالقت
تشکر کن. با عشق از وجود خودت از اتفاقاتی که داره
پیرامونت میچینه براساس تو ، درسته دست و پات شکسته
است ، درسته لنگ و لوچی ،اما توی تمام این لنگ و لوچی
خدا داره زیبا زندگی تو رو هدایت میکنه پس اینجوری به
خودت نگاه کن.

#جلسه_چهارم

#قانون_خودمرکز

#ویس_فقط_من

طراحی این کلاس برا کی هست ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خداجون ، از اینکه خلقم کردی
روزی هزار بار ممنون .

خورشید برا کی صبحها طلوع می کند ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خدا جون ، از اینکه خلقم کردی
روزی هزار بار ممنون .

به خاطر کی جهان در چرخش هست ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خدا جون از اینکه خلقم کردی ،
روزی هزار بار ممنون .

خدا الان تو این کلاس حواسش به کی بیشتر هست ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خداجون از اینکه خلقم کردی ،
روزی هزار بار ممنون .

حضرت مهدی الان منتظر رشد کی هست که بخواهد ظهور
کند ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خداجون از اینکه خلقم کردی ،
روزی هزار بار ممنون .

الان خدا به کی زوم کرده ؟ داره کی را دقیق نگاه می کند ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خدا جون از اینکه خلقم کردی ،
روزی هزار بار ممنون .

خدا به خاطر کدوم یکی از ما مریم جباری را ۱۶ ، ۱۷ ،
۲۰ سال به تحقیق و تفکر انداخته که کلاس ثروت ایمان برا
رشد چه کسی دایر بشود ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خداجون از اینکه خلقم کردی ،
روزی هزار بار ممنون .

خدا به خاطر کی ابر و ماه و خورشید و فلک را به کار
انداخته برا چه کسی رزق جمع کنن ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خدا جون از اینکه خلقم کردی ،
روزی هزار بار ممنون .

قرآن برا چه کسی نازل شده ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خدا جون از اینکه خلقم کردی ،
روزی هزار بار ممنون .

ملائکه برا چه کسی میان روی زمین و مراقب چه کسی
هستن ؟ حافظ چه کسی هستن ؟ ثبت کی را دارن می کنن ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خداجون از اینکه خلقم کردی
روزی هزار بار ممنون .

امام حسین تو صحرای کربلا به خاطر رشد چه کسی این
سختی را کشید ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خدا جون از اینکه خلقم کردی
روزی هزار بار ممنون .

ستاره ها ، شبها برای چه کسی در میان و نور میدن و
عظمتش را خدا به رخ می‌کشد ؟

فقط من ، فقط من ، عاشقتم خداجون از اینکه خلقم کردی
روزی هزار بار ممنون .

این خدا یک جهان بی نظیر را برای ما طراحی کرده،بعد
ماها غافل از اینکه درون ما داره اثر میگذاره رو محیط
بیرون مون ،محیط بیرون را اثرگذار میدونیم تو حال
خودمون، به جای اینکه خودم را خود مرکز و اثرگذار در
جهان حساب بکنم ، به جای اینکه خودم را مرکز عالم حساب
کنم، برعکس محیط بیرون را آوار روی خودم حساب می
کنم ، جوانه رو می بینم ناراحته ، میگه خوب خیلی طبیعی
، با اوضاع در حال حاضر کشور معلومه باید حالش
اینجوری باشه ، پسرش ازش میپرسه ما چرا دو تا اتاق
خواب نداریم ؟ خانم ناراحته ، خیلی هم این ناراحتی رو
طبیعی میدونه ، خوب با شرایط اقتصادی امروز و دولت

امروز همیشه ما خونه بهتر از این داشته باشیم ، اصلاً درون خودش را موثر رو متراژ خورش نمیدونه ، اصلاً خود مرکز نگاه نمیکنه ، دخترش میاد درد دل میکنه از ویژگی‌های بد دامادش ، خانم به جای این که دخترش را کمک کند ، خود مرکز بودن خودش را نگاه کند ، ماما جان برای چی تو یه همچین مردی تو زندگیت اومده ؟ درون تو چه فرکانسی تولید کرده که این آدم شده همسر تو ؟ تو الان باید رو کدوم ویژگی کار بکنی ؟ ماما جان تو صاحب اثر زندگیتی، تو صاحب اثر آدمی هستی که تو زندگی جاری میشه ، تو صاحب اثر اتفاقاتی ، به جای اینکه اینا رو بگه ، طلاق بگیر ! من که صد بار بهت گفتم این مرد آخرشم نمی تونه مرد مناسبی واست باشه ! آخه چقدر ماها بیرون مرکز زندگی می کنیم ؟ ما اصلاً خود مرکز نیستیم ، خودمون رو مرکزیت عالم نمیدونیم بیرون را مرکز بر خودمان می‌دانیم ، یه سوال ؟ شماها وارد یه خونه ای بشین تو گرمای تابستون ، خیلی گرمه ، اولین حرفتون اینه که خوب طبیعیه دیگه ، بیرون گرمه ، طبیعیه این توهم گرمه ، یا اولین سوالتون اینه که کولر ندارین ؟ وسیله ای که خانه‌ات را خنک کند ندارید ؟ کولرتون خرابه ؟ کولرتون روشن نیست ؟ خونه کولر دار همیشه خونه خودمرکز ، خودش توانایی اینکه

خودش را ، حالش را ، هوایش را مناسب کند دارد . خانه ی بی کولر میشه خانه ی بیرون مرکز ، هوای داغ بیرون روی این خونه اثرگذاره ، آدم خود مرکز ، دولت و شرایط ، تورم ، همسر ، فرزند ، مدرک تحصیلی پایین ، هیچ کدوم اینا رو تو رزقش ، تو مدل زندگیش ، تو جای خونش اثرگذار نمی‌داند ، آدم خود مرکز خودش را ، خودش و صفات خودش را، انرژی های ذاتی خودش را مدیر بر تمام اتفاقات بیرونش میدونه ، ولی برعکس آدم بیرون مرکز اوره و اوره و شمسی کوره، همه رو دخیل می دونه توی اتفاقات بد زندگیش ، جاریم نداشت ، بابام نداشت ، دولت نداشت وووووو ، خوب ما تا حالا آدم خود مرکز ندیدیم که یاد بگیریم خود مرکز باشیم ، ای بابا باز سوال بیرون مرکز کردی ، تو میخوای از روی یه خود مرکز خود مرکز بودن یاد بگیری که آخرشم شد از روی یک بیرونی درون خودت را کنترل کنی !

وقتشه بچه‌ها ، وقتشه خود مرکز شیم ، وقتشه خودمون بتونیم تمام زندگی خودمون را آگاهانه به دست بگیریم ، من الان میتونم بگم ۷۰ ، ۸۰ درصد خود مرکز شدم و تقریباً میتونم بگم ۸۰ ، ۹۰ درصد اتفاقات اطرافم را خودم دارم میسازم ، یعنی می‌بینم که این اتفاق بر این مبنای وجودی من ساخته

شده ، این اتفاق بر این مبنا و هرکدام که شروع می کنم اون ۱۰ ، ۲۰ درصد اتفاقاتی رو که دوستشون ندارم شروع می کنم ویژگی های ذاتی خودم رو درست کردن ، کاملاً میدونم که اتفاق بیرونی من درست شد ، اما چه جوری روی درونمون کار کنیم ؟ چه جوری خود مرکز بشیم ؟ وقت برای درونتون بذارین ، مثلاً ما توی روایات داریم کسی که زیاد محاسبه میکنه ، خودشو زیاد حساب کتاب میکنه ، اتفاقات روزشو زیاد حساب کتاب میکنه بر اساس عمل خودش ، مثلاً من امروز خوش اخلاقی کردم چیا دریافت کردم ؟ من امروز دوتا داد زدم چیا دریافت کردم ؟ من امروز نصف روز غصه دار بودم زندگیم چه جوری چیده شد ؟ بعد ما داریم کسی زیاد خودشو محاسبه می کنه اصلاً احتیاج به پیغمبر نداره ، احتیاج نداره که کسی بیاد دستورهای خدا و قوانین جهان رک و اسش بگه ، خودش در اثر محاسبه و حساب کتاب تمام قوانین رو میفهمه ، جانم جهان باهوش ! جانم ! اومدن به آقای بهجت گفتن که علم پیشرفت کرده ، چشم مرده رو به زنده پیوند می زنند خوب میشه ، آقای بهجت یه نگاه کردن گفتن خوب ما که علم پیشرفته تر از این رو داریم ، از آقای بهجت سوال کردند ، یعنی چی ؟ آقای بهجت گفتند : مثلاً کسی اومد پیش آقای نخودکی ، گفت : عقرب فامیل ما

را نیش زده ، آقای نخودکی یه دعایی به آب خوند بعد به این آقا داد ، گفت بیا بخور ، ایشون گفت نه ، فامیل ما رو عقرب نیش زده ، من که سالمم . آقای نخودکی گفتند : شما بخور ، فامیلت خوب میشه ، وای خدا ، این آقای نخودکی چقدر اثرگذار بوده ، اثر دعایی که من به این آب می خونم ، تو میخوری ،اونی که عقرب نیشش زده خوب میشه ،بعد خود آقای بهجت چقدر اثر گزاره ،اینو می بینه به چشم ، شما اهل محاسبه باشین یواش یواش بچه ها می بینید ،یه جمله ی اندیشمند خارجی که تمام درد بشر اینه ، نمیتونه تو یه اتاق آروم بگیره بشینه فکر کنه ، چرا نمی تونه؟ چرا نمی تونی بشینی خودتو حساب کتاب کنی ؟از بس مشغول بیرونی هاییم ، از بس به ما یاد دادن با بدو بدو چیز به دست بیار ، خوب چقدر خودمون رو حساب کتاب کنیم ؟ هرچی میتونی ! ۱۰ دقیقه ، ۲۰ دقیقه ، ۲۰۰دقیقه ، ۲ هزار دقیقه ، هر چقدر ! میتونی دقیقه دقیقه خودت رو حساب کن ! الان این حرکتو کردم خوب بود؟ الان این حرکتو کردم خوب نبود ؟الان نیتم چی بود برای این حرکت ؟ الان خدا خوشحال شد با این حرکت من؟الان خوشحال شد خدا با این نوع تفکر من ؟ و الحمدالله ما به واسطه ی احادیث و ادعیه و علومی که از پیغمبر و تمام پیغمبران ، قرآن و ائمه معصومون بهمون

رسیده ماها خیلی راحت میتونیم فرق خوب و بد رو تشخیص بدیم . کدوم کارمون خوب بود ؟ کدوم کارمون بد بود ؟ ولی حالا اینکه یه حساب کتاب داشته باش با دریافتی هات ، من خشمگینم زیاد ، رزقم کمه ، این دو تا بهم مربوطن ؟ من زیاد منفی بینی می کنم تو طول روز ، اتفاقات منفی زندگیم زیادن ، این دو تا بهم مربوطن ؟

اصلا از صبح که بلند میشی خودت رو عروس عالم نگاه کن ، بچه ها چطوری ما میریم مهمونی عروسی ، اون عروس خانم خودشو مرکز مهمانی حساب می کند ، همه اومدن برا من ، همه جمع شدن تو شادی من سهیم باشند ، همه جمع شدن خوشحالی منو جشن بگیرن ، من از همه زیباترم ، من از همه اصلی ترم ، من از همه بیشتر به خودم رسیدم ، من از همه بیشتر ... چطوریه ؟ عروس خودش را مرکز مهمانی میداند ، خوب تو هم خودتو عروس عالم فرض کن ! همه ی اتفاقات دنیا برای من داره طراحی میشه ، خودت را عروس عالم فرض کن ! رفتم تو اتاق ، تلویزیون روشن بود یه قطعه اخبار به گوشم رسید ، عروس عالم منم ، این طراحی شده بود من الان اینو بشنوم ، اصلا تمام کسانی که خود مرکز

بودنشون زیاد میشه ، بیشترخودشون رو عروس عالم فرض می‌کنند ، و بر عکس آدم های بیرون مرکز خودشون را ضعیف‌ترین عالم حساب میکنن ، خوب خیلی طبیعیه ، بیرون مرکزها هیچ زاویه استقلالی ندارند ، همه چی روی اینا آواره ! طبیعیه اینقدر ضعیف باشند ، اما خودمرکزها خودش ستون عالمه ! از آیت الله حق شناس پرسیدند شما اینقدر مشهود رو دوست دارین ، زیارت امام رضا علیه السلام، چرا نمیری ؟ ایشون جواب ندادند ، اما بعدها بقیه فهمیدن که ایشون خواب دیدن به آیت الله حق شناس گفتن شما از تهران تکنون نخور ! از تهران تکنون بخوری بلایی سر تهران میاد ، شده ستون تهران! بعد شما ستون اتاق خودت هم نیستی ! ستون خونه خودت هم نیستی ! اومد یه اعرابی از امام علی پرسید علامت اینکه خدا رو دوست داریم چیه ؟ امام گفتند : اولین علامت اینه که خودت را در دنیا با خدا تک ببینی . اعرابی از هوش رفت ، به هوش که اومد پرسید مگه یا علی بالاتر از این هم داریم ؟ امام علی فرمودند : بله هفتاد تا پله بالاتر از این هم هست. حالا تک دیدن خودت با خدا میشه خود مرکزی که خودش را عروس عالم می‌بیند ، تازه این مرحله تو محبت خدا پله اوله بچه ها ها ! به این جمله‌ها قشنگ فکر کنید

کدام آدمی لذتی که توی خلوتش از خودش می برد، از لذتی که در کنار سوپر استار، رهبران جهانی، موفقیهای عالم، ثروتمندهای فوق العاده بیشتر است.

□ خودمرکز، من هم این را می خواهم عروس عالم

حالا کدام آدمی وقتی می فهمد که قرار هست با یک آدم مملکتی کل موفق جهانی برود بیرون، از یک هفته قبل خوابش نمی برد.

□ بیرون مرکز من این را نمی خوام ضعیف عالم

کدام آدمی پدر و مادرش بیمار می شوند با آرامش تمام ، کمک می کند به بیماری شان که قوی تر شوند، کمک شان می کند که فکر شان به خدا نزدیکتر شوند، کمک شان می کند به بیمارشان بگوید توانش را دارم خدا حواسش به من هست کدام آدمی؟؟

□ خودمرکز ، من هم این را می خواهم عروس عالم

حالا کدام آدمی وقتی می فهمد که اطرافیانش مریض هستند خودش غصه دار می شود، غمش بیشتر می شود همش به

بیمار می گوید حق داری ،درکت میکنم،سخت است ،الهی
بمیرم برات

□ بیرون مرکز،من این را نمی خواهم ضعیف عالم

کدام آدمی وقتی که خشمگین می شود می تواند خودش را
کنترل کند اهل داد و بیداد هست، بعد هم طول می کشد تا
کسی که ناراحتش کرده را ببخشد.؟؟

□ بیرون مرکز، من این را نمی خواهم ضعیف عالم

کدام آدمی وقتی خشمگین می شود از دیگران،دیگران را
وسیله می داند ،خیلی راحت می تواند بگذرد،خیلی خیلی
سریع به خودش مسلط می شود وآن آدمها را از نو می تواند
دوست داشته باشد حتی بیشتر از اولش ؟؟کدام آدمی؟؟؟

□ خودمرکز،من هم این را میخواهم عروس عالم

کدام آدمی خدا را به خودش غیرتی می داند، هر لحظه با
خالقش زندگی میکند، توی هر آن زندگیش،لذتهایی را تجربه
می کند که بقیه ی آدمها اصلا نمی فهمند کدام آدمی؟با چه
خصلتی؟؟

□ خودمرکز ،من هم این را می خواهم عروس عالم

کدام آدمی صحنه کربلا را صحنه ی عشق بازی با خدا با خودش می‌داند، خدا بخاطر من، به خاطر رشد من، و هدایت من، راضی شد امام حسین اینقدر سختی بکشد چه صفتی؟؟

□ خود مرکز، من هم این را می‌خواهم عروس عالم

کدام آدمی وقتی کربلا را نگاه می‌کند صحنه ظالم و مظلوم می‌بیند، امام را فقط به عنوان یک هدایتگر بشری می‌داند به خودش و حضرت امام مدیون است اما فقط فقط و فقط حسین را یک هدایت بشری می‌داند همین.؟؟

□ بیرون مرکز، من این را نمی‌خواهم ضعیف عالم

کدام آدمی حس می‌کند خدا از او خیلی دور هست، خدا دوستش نداره، همه ی لذتهاش را با دیگران با خالقش لذت نمی‌برد.؟؟

□ بیرون مرکز، من این را نمی‌خواهم ضعیف عالم

کدام آدمی خیلی حواسش به نحوه ی تفکر خودش هست، دخترش خطایی کرده، همه ی مراقبتش این است که کمک به او میکنم باشه سر جایش، اما در مورد دخترت خوب فکر کن.؟؟

□ خود مرکز، من هم این را می‌خواهم عروس عالم

کدام آدمی خطای بقیه را می‌بیند غرق می‌شود تو تفکرات منفی خودش.؟؟

□ بیرون مرکز، من این را نمی‌خواهم ضعیف عالم

کدام آدمی همانطور که نوزاد راه رفتن، حرف زدن همه را حق قانونی اش میداند، پرواز از روح، ارتباط از غیب را حق قانونی انسان میداند و برایش زحمت می‌کشد کدام آدم.؟؟؟

□ خودمرکز، من هم این را می‌خواهم عروس عالم

کدام آدم فقط راه رفتن، حرف زدن، مدرسه، ازدواج، کار را حق قانونی اش میداند فکرش فقط همین قدر است و سکوی پرتابش این قدر کم است.؟؟

□ بیرون مرکز، من این را نمی‌خواهم ضعیف عالم

کدام آدمی سختی‌ها را سخت نمی‌داند و با سختی‌ها اضافه می‌شود سختی‌ها می‌شود برایش سکوی پرش.؟؟

□ خودمرکز، من هم این را می‌خواهم عروس عالم

کدام آدمی از سختی‌ها شاکی است، با سختی‌ها ضعیف می‌شود، از سختی‌ها درد و ضعف زیاد تحمل می‌کند. ???

□ بیرون مرکز من این را نمی‌خواهم ضعیف عالم

کدام آدمی ، هر اتفاقی را سکوی پرش که میداند که هیچ، با او اضافه می شود، لذت می برد، محبت خدا را در آن می بیند آرامش دارد، لذتش روز به روز هم به هیجان و به بیرون آمدن روح از بدنش منجر می شود.؟؟

□ خودمرکز من هم این را می خواهم عروس عالم

● آیه ۳۲ سوره مائده : ((قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ ۖ أَوْ فَسَادٍ ۖ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا))

» » «هرکس نفسی را بکشد بدون آنکه فساد و فتنه کرده باشد ، انگار همه مردم را کشته است.

● معنی روانش میشود : کسی را بکشی که آدم بدی نباشد ، انگار تو همه مردم را کشتی.

ببین ، خدا به یک نفر اندازه کل آدم های جهان دارد بها میدهد ، این میشود خود مرکز : تو مرکز جهانی .

● دوباره ، آیه ۵۵ سوره نور : ((خدا وعده داده کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند را جانشین های خودش روی زمین قرار دهد))

روندش میشود : کسانی که ایمان دارند ، باور دارند و خودشان را اصلاح میکنند ، درون خودشان را قوی میکنند ، اعمال خودشان را عالی میکنند این ها میشوند جانشین خدا روی زمین...

دیدي چي شد؟؟((خدا بزرگش کرد ، اندازه راس ، پادشاه یک کره زمین))مثل حضرت یوسف که شد عزیز مصر ، خدا میخواهد تک تک آدم هایی که ایمان ، عمل صالح ، دستور خدا را کامل اجرا میکنند این ها را میخواهد جانشین های روی کره زمین بکند . انقدر میخواهد ماها را اثر گزار ی تو جهان بکند به یک مملکتی حکومت کنیم.

● بعد ماها بدون باور قلبی ، بدون اجرای دستور ، خب معلومه با درون ناپاک خودمان نمیتوانیم حتی به خانه ی خودمان پادشاهی کنیم ، نمیتوانیم حتی قلب همسر خودمان را برای خودمان عاشق کنیم ، نمیتوانیم حتی ویژگی های همسرمان را تغییر دهیم و اثرگزار روی او باشیم.

تو وقتی درون خودت را ارزشمند ندانی ، خودت را خودمرکز ندانی زیاد گناه میکنی . جانم علی ، ((از حضرت علی علیه السلام داریم :کسی احساس کرامت و ارزشمندی درونی کند ، با گناه خودش را خار نمیکند .))

■ کسی احساس کرامت و ارزشمندی کند یعنی چی؟؟

یعنی برای خودش ارزش قائل باشد ، خودش را درجهان مهم حساب بکند ، یعنی خود مرکزی دیگه.

■ بعد با گناه خودش را خار نمیکند یعنی چی؟؟

بابا اصلا شما توخونه خودت نشستی غیبت کردی ، کسی نفهمیده که ،

امام علی میگویند نه ، این گناهی که اینجا کرد توی دنیا خارش میکند.

خارش میکند یعنی چی؟

یعنی نعمت هایش را کم کرد ،

یعنی ارزشمندی اش پایین آمد ،

یعنی اتفاقات بیرونی اش این را بی ارزش محسوب کردن .

● پس شد : ((کسی خودش را ارزشمند و خودمرکز نمیداند حاضر میشود گناه کند ، بیرونی های خودش را خراب و خار کند))

●● دوباره روایت داریم از امام علی علیه السلام :

کسی احساس کرامت و ارزشمندی نکند زیاد اهل دهن به
دهن میشود ،

زیاد اهل بگو مگو میشود ،

زیاد اختلاف افکن میشود ،

قشنگ حدیث را نگاه کن □ دهن به دهن و بگومگو و اختلاف
درست کردن همه بیرونی میشود ، دارد در محیط بیرون
دنبال عزت میگردد ،

دارد در محیط بیرون دنبال درک میگردد .

□ بعد برعکس : دوباره روایت داریم : کسی احساس شرافت
کند اهل عاطفه و محبت میشود ، چی شد؟؟؟

خودمرکز ، شریف ، خودش را مهم حساب میکند ، بعد این
آدم دیگر میفهمد با محبت و عاطفه ای که خرج میکند نعمت
بیشتر در بیرون به او داده میشود.

□ □ دوباره روایت داریم : کسی که آدم شریفی نباشد ، با
کوچیکترین مقام خراب میشود ؛ دَدمِ وای ،

ببین : درونش احساس شرافت ، خودمرکزی نمیکند خودش
را ارزشمند نمیداند ، بعد تا بهش مقام میدهند تا در بیرون به
او یک امتیازی میدهند این درونش داغون میشود .

● قدرت ، آدم پست بیرون مرکز را خراب میکند.

● ثروت ، آدم بیرون مرکز را خراب میکند.

((□□ من خیلی از قدیمی ها این را شنیدم که :

خدایا اول ظرفیت مال بهم بده بعدا مرا پولدار کن ...))

چقدر این دعای قشنگیه ، بخاطر همین دعا هم خیلی ها هم پولدار نمیشوند .

■ خب بهتر بود اینجوری دعا میکردی :

((خدایا من پول میخوام ، هم زمان همراه پول ظرفیت داشتن پول را توی من افزایش بده))

■((خدایا من پول میخوام ، هم زمان با پول شرافت درونی خودم را برای خودم بالا ببرم که من شریف بودم را با پولم حساب نکنم من شریف بودم را با ذات آدم بودم حساب کنم))

✕ کدوم یکی از ما باور دارد حضرت مهدی عج دوستش داره؟؟؟ خودمرکز

✕ کدوم آدمی باور دارد اعمالش روی ظهور مهدی اثر دارد؟؟؟ خود مرکز

✕ کدوم آدمی باور دارد اتفاقات اطرافش را دارد میسازد؟؟ خود مرکز

✕ کدوم آدمی حسوده؟؟ بیرون مرکز

((بیرون مرکز فکر میکنه خدا برای چی به این ها داده ، این ها چه لیاقتی مگه دارن ، این ها چی شون مگه از من بهتره؟؟))

● خود مرکز حسودی نمیکنه ، یاد میگیره ، از روی اطرافیان ، این چه صفتی را دارد که من میتوانم ازش یاد بگیرم.؟؟

اصلا خود مرکز تمام آدم های اطرافش را معلم حساب میکند ، کوچیکترین اتفاق را از روی آن سعی میکند یاد بگیرد .

خود مرکز ارزشش را با مالش ، با خانه اش ، با چهره اش مشخص نمیکند ، خود مرکز ارزشش به ارزشمندی ذاتش ، به اینکه من چقدر توانستم خودم را مدیریت کنم ؟

چقدر توانستم حال خودم را کنترل کنم؟؟

چقدر توانستم با محاسبه کردن ،

با ذکر گفتن ، باجمله های تلقینی ، با انجام قانون ، هر دستوری را که خدا داده ، هر دستوری را که خدا داده قاب میکنه تو ذهنش من باید به این برسم چون رسیدن به این باعث میشود ارزشمندی خودم بالاتر برود ، ذات خودم قوی تر شود.

بعد بچه ها برعکس :

تو تمام فیلم ها ، هالیوود ، تبلیغات ، حتی تو خیلی از فیلم های ایرانی منظور من فقط فیلم های خارجی نیست نه نه ، حتی خیلی از فیلم های ایرانی ما دارند بیرون مرکزی را تبلیغ میکنند ، ماشین بهتر سوار شده ، حقوق بیشتر داره میگیره ، مبلمانش شیک تره ، وقتی اینجوریه ارزش این آدم بیشتره و این نظام برده داری نوین .

قبلا ها برده ها سیاه بودند توانمند بودن بی پول بودند هیچ کسیو نداشتن برده آدم قدرتمند ها میشدند .

در حال حاضر: هالیوود اسرائیل یا یک سری از آدم های کله گنده جهان ، حتی تو کشور خودمان ، یک سری از سلبریتی ها آدم قوی های نادرست البته من توهین نمیکنم به آدم قوی های درست مون و واقعا متشکرم از آن سیاستمدار های خوبمان که دارند کار میکنند .

اما یک سری از سیاستمدار های ناخوب میان با نظام برده داری نوین ، ارزش گذاری به کالای خارجی و بزرگ میکنه برات ، ارزش گذاری به لباس مارک پوشیدن ، بزرگ میکنه برات بعد تو شرافتت را یادت میرود ، بعد خیلی راحت از این نوع طرز تفکر تو سوء استفاده میکند قیمت دلار را بالا میبرد در اثر ترس تو به بیرونی ها از ضعف ذهنی تو سوء استفاده میکند .

●● خود مرکز باش ...

ارزش خودت را با پولت نسنج .

ارزش خودت را با چهره ات قیاس نکن .

ارزش خودت را با اندازه دماغت نگاه نکن ، خط کش نزار از روی ظاهر ت اندازه خودت و ارزش خودت را قیاس کنی .

تو آدمی آدم انسان یک موجود درخشنده نورانی ، ذات تو هر لحظه دارد از وجود تو بی نهایت انرژی به جهان منتقل میکند..

● ذات تو دارد اتفاقات اطراف تو را میسازد و تو هرچقدر میخواهی اتفاقات اطرافت بهتر باشد باید بتوانی خودت را بهتر مدیریت بکنی ،

باید بتوانی واسه خودت وقت بگذاری محاسبه قوی تر ، اجرای قانون عالی تر و صفت سازی بیشتر.

خانمی خواب میبیند که یک انگشتر الماس شوهرش برایش خریده ، بیدار که میشود برای شوهرش تعریف میکند ، شوهرش میگه : تا روز تولدت صبر کن میفهمی..

خانم تا روز تولدش مشتاق ، صبر میکنه ، بعد روز تولدش آقا بهش یک کتاب تعبیر خواب هدیه میدهد .

خانم اگر بیرون مرکز باشد کلی حرص میخوره ، برای چی منو امیدوار کرد ، برای چی این جمله رو به من گفت ، یک مدته منو تو هیروت نگه داشته واسه انگشتر الماس .

ولی برعکس خانم اگر خود مرکز بود ، سریعا به خودش میگفت : بیجا کردی چند وقته به غیر از خالقت تکیه دادی ، به خدا تکیه بده.

خدا اگر همچین خوابی را به تو داده منظورش اینه میخواهد یک هدیه گرانبها بهت بده و تو آن روز نفهمیدی..

امیدوارم هممون جزو خود مرکزهای کره زمین و جزو
اثرگزار های بی نظیر جهان باشیم..باهم دعای فرج
میخوانیم.امیدوارم هفته ای بسیار بسیار خود مرکز و پر از
انرژی رو داشته باشید .

خیر پیش تا جلسه آینده دست علی یارتان خدا نگهدارتان..